

ویتگشتاین

نظریه و هنر

به کوشش: ریچارد آلن و ملکم تروی

مترجم:

دکتر فرزانه سجودی



فهرست مطالب

سخن ناشر..... ۷

یادداشت مترجم..... ۹

بخش اول: ویتگنشتاین، علوم انسانی و هنر

۱. فلسفه‌ی متأخر ویتگنشتاین، نوعی مقابله با نظریه (ریچارد آلن و ملکم تروی)..... ۱۳

۲. ویتگنشتاین و استقلال درک انسانی، نه فقط تخریب (پی.ام.اس. هکر)..... ۶۵

۳. دیدگاه‌های ویتگنشتاین در باب زبان، هنر، و انسانیت (اسوالد هانفلینگ)..... ۱۱۹

۴. ویتگنشتاین، هنر اجرایی و کنش (گریم مک‌فی)..... ۱۴۷

۵. آیا شک‌گرایی یک «امکان طبیعی» زبان است؟ دلایل شکاک بودن ویتگنشتاین بر طبق تفسیر کول

(ملکم تروی)..... ۱۸۹

۶. گلدان و پیشابدان (جان هایمن)..... ۲۲۱

بخش دوم: نظریه و هنر

۷. زبان و نقاشی، جنگ‌های مرزی و خیال‌های پوچ (بن ر. تیلمن)..... ۲۴۹

۸. نظریه‌ی شناختی فیلم (ریچارد آلن)..... ۲۸۱

۹. الگوی پیام رمزگذاری شده در ادبیات (سیورین شرودر)..... ۳۳۷

۱۰. دیدگاه ویتگنشتاین در باب آگاهی و زبان، نقدی بر نظریه‌ی ادبی دریدا (چارلز آلتیثری)..... ۳۶۹

۱۱. ویتگنشتاین، فروید، و ماهیت تبیین روانکاوانه (لوئیس ا. سس)..... ۴۰۹

نمایه..... ۴۷۷

فلسفه‌ی متأخر ویتگنشتاین

نوعی مقابله با نظریه

ریچارد آلن^۱ و ملکم تروی^۲

تا این تاریخ، فلسفه‌ی متأخر ویتگنشتاین تأثیر چندان پایداری بر آن رشته‌هایی از علوم انسانی که به مطالعه‌ی هنر می‌پردازند نگذاشته است. استنباط بسیار بدیع او از فلسفه در جدیدترین نوشته‌هایش و استفاده از این استنباط در مطالعه‌ی کاربردهای متفاوت و چندگانه‌ی زبان در سیر زندگی انسان، برای پژوهشگران حوزه‌هایی چون مطالعات فیلم، مطالعات ادبی، تاریخ هنر و مطالعات فرهنگی تقریباً به کلی ناشناخته‌اند. هرچند در این زمینه استثناهایی وجود دارند، اما به علت جذب فوق‌العاده سریع دیدگاه ویتگنشتاین در جریان‌های فلسفی حاکم بر علوم انسانی (بخصوص شکل‌های متفاوت شک‌گرایی)، بیشتر شاهد برداشت‌های نادرست از افکار ویتگنشتاین هستیم. در عین حال، اگرچه استنباط متأخر او از فلسفه برای زیبایی‌شناسان انگلیسی-آمریکایی بسیار آشنا تر است، اما آنان چندان حمایتی از این دیدگاه نکرده‌اند.

هدف اصلی این مجموعه‌ی مقالات آن است که فلسفه‌ی جدیدتر ویتگنشتاین را به پژوهشگران این حوزه‌ها بهتر بشناساند و بفهماند و از این طریق به اصلاح شرایط موجود کمک کند. زیرا اگرچه خود ویتگنشتاین چندان به نوع سؤالات مورد نظر اینان نپرداخته، یا پیامدهای گسترده‌تر فلسفه‌ی متأخرش در علوم انسانی به مفهوم عام کلمه را بررسی نکرده است، با این حال، دیدگاه‌های تازه‌تر او حاوی آموزه‌های فراوان برای پژوهشگرانی است که در حوزه‌ی مطالعات ادبی، هنر و فرهنگ فعالیت می‌کنند. روش‌های قدرتمندی که او در

نوشته‌های جدیدترش و نیز در سایر حوزه‌های شناخت، به کار بسته است، هنگامی می‌توانند دستاوردهای پرمایه‌ی قابل‌ملاحظه‌ای به بار آورند که بر موضوعات و مسائل ماهیتاً فلسفی که پیش روی این‌گونه پژوهشگران قرار می‌گیرند به کار بسته شوند. همان‌طور که در بسیاری از مقالات این کتاب مشاهده می‌شود، با توسل به این روش‌ها می‌توان بر بسیاری از آشفتگی‌های مفهومی که هنرپژوهان را مقهور خود کرده‌اند، فایق آمد و به درک روشنی از مفاهیم مشخص و متمایزی که این پژوهشگران در مطالعه‌ی پدیده‌های هنری به کار می‌برند، دست یافت.

نکته‌ی مهم دیگر این است که استنباط متأخر ویتگنشتاین از فلسفه و نیز پژوهش‌هایی که خود او در بستر این استنباط در زمینه‌ی خصیصه‌ی منطقی تبیین‌های مربوط به رفتار انسانی انجام داده است، پیامدهای بسیار گسترده‌ای برای روش‌های علوم انسانی و برای مطالعه‌ی انسان در حکم موجودی اجتماعی، تاریخی و فرهنگی دارند. همان‌طور که یکی از شاگردان سابق ویتگنشتاین، یعنی ج. ه. وان رایت^۱ گفته است، دیدگاه‌های ویتگنشتاین این قابلیت را دارند که شالوده‌هایی برای فلسفه‌ای راستین در زمینه‌ی علوم انسانی فراهم آورند، فلسفه‌ای که شکل‌هایی از تبیین را آشکار می‌کند که تناسب منطقی با موضوع رشته‌های علوم انسانی دارند و به این ترتیب استقلال ادراک انسانی را تعریف و از آن دفاع می‌کند (وان رایت ۱۹۹۳: ۱۶۵).

در این کتاب کوشیده شده است که با تأکید بر یکی از شکل‌های تبیین، که امروزه در مطالعات هنری رایج است - یعنی نظریه - هر دو نقش آموزشگرانه‌ای که فلسفه‌ی متأخر ویتگنشتاین می‌تواند در علوم انسانی ایفا کند، شرح داده شود. البته، نظریه‌ها در شکل‌ها و اندازه‌های متعددی ظاهر می‌شوند و دامنه‌های فوق‌العاده متفاوتی دارند، از حیث نوع پدیده‌هایی که مدعی تبیین آن‌ها هستند و نوع شواهدی که به کار می‌گیرند گوناگون‌اند و نحوه‌های به وجود آمدن، آزموده شدن، و کاربردشان نیز متفاوت است. برای مثال، نظریه‌ی فلسفی‌ای که می‌کوشد شرایط لازم و کافی برای کاربرد یک مفهوم را روشن کند، از همه‌ی این جهات (و بیش از آن‌ها) با یک نظریه‌ی مربوط به علوم طبیعی، از قبیل مکانیک نیوتنی، فرق دارد.

لیکن نظریه‌ها، به رغم این تفاوت‌ها، دو مشخصه‌ی بنیادی دارند. نخست آن‌که طیفی از پدیده‌های ظاهراً نامرتب و ناهمگون را با مسلّم فرض کردن اصل بنیادینی که گمان می‌رود در این پدیده‌ها مشترک است و می‌تواند ماهیت یا رفتار آن‌ها را تبیین کند، به صورت واحدی هماهنگ درمی‌آورند. دوم آن‌که این اصل مشترک بنیادی که در نظریه بدیهی فرض شده است - خواه به شکل یک جوهر، فرایند، نیرو، مفهوم و خواه به شکل چیز دیگری باشد - دست‌کم در ابتدا از نظر پنهان است. این دو خصیصه - یعنی وحدت بخشیدن به پدیده‌های ظاهراً متفاوت، و مسلّم فرض کردن اصل بنیادینی که بی‌درنگ قابل تشخیص نیست - نوعاً در نظریه‌ها مشترک‌اند، اگرچه ممکن است نظریه‌ها از جهات دیگر تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته باشند. مثلاً، نظریه‌های فلسفی در باب مفهوم «هنر» غالباً می‌کوشند که همه‌ی کاربردهای صحیح این مفهوم را - به رغم تفاوت‌های ظاهری - توضیح دهند، و برای این منظور، شرایط بنیادینی را که برای کاربرد آن هم لازم و هم کافی‌اند بدیهی تلقی می‌کنند - شرایطی که، از دید این نظریه‌ها، الزاماً برای بسیاری از کسانی که عملاً از مفهوم «هنر» استفاده می‌کنند، شناخته شده نیستند، و به همین دلیل وجود نظریه‌ای که این شرایط را بشناساند ضروری است. به همین سان، مکانیک نیوتنی تلاش می‌کند که با مسلّم فرض کردن وجود قوانین بنیادینی که حاکم بر رفتار اجسام متحرک‌اند، قوانینی که از طریق مشاهده‌ی مستقیم دریافت نمی‌شوند - رفتار همه‌ی اجسام متحرک را، به رغم تفاوت‌های ظاهریشان، توضیح دهد.

در این کتاب، مقصود ما از نظریه شکلی از تبیین است که هر دو خصیصه‌ی یادشده را دارا باشد. در بسیاری از فصل‌های این کتاب کوشش شده است که آشفتگی‌های مفهومی برخی از اثرگذارترین نظریه‌های زبان‌شناختی، روان‌شناختی، و فلسفی که در حال حاضر در رشته‌های مربوط به مطالعه‌ی ادبیات و هنر و فرهنگ مشترکاً به کار برده می‌شوند، آشکار و رفع شوند. اما یکی دیگر از هدف‌های این کتاب همانا تردید در ارزش و اعتباری است که نظریه، در حکم شکلی از تبیین، در این حوزه‌های مطالعاتی از آن برخوردار است. زیرا اگر بتوان نظریات بعدی ویتگنشتاین را پذیرفت، آنگاه، قطع نظر از آشفتگی‌های مفهومی خاصی که در دل این نظریه‌های مشخص نهفته‌اند، خود نظریه در بیشتر موارد در حوزه‌ی موضوعات علوم انسانی، شکل منطقی مناسبی برای تبیین نیست. به عبارت دیگر، اگر اصول اساسی معتقدات فلسفه‌ی متأخر ویتگنشتاین درست باشند، موضوعات مرتبط با